فصلنامه علمی ـ پژوهشی مطالعات تفسیری
سال ششم، بهار ۱۳۹۴، شماره ۲۱
صفحات ۱۶۰ ـ ۱۴۳

Commentary Studies
A Quarterly Research Journal
Vol. 6, Spring 2015, No. 21

آراء تفسیری مفسران معاصر پیرامون آیه مباهله

محمدجواد نجفی*
سید محمدتقی موسوی کراماتی**

چکیده

مفسران معاصر از شیعه و سنی در نگرش تفسیری خود از جنبه‌های مختلف تاریخی، ادبی، کلامی و حقوقی آیه مباهله را مورد توجه قرار داده‌اند که هر کدام با هدف اثباتی و انکاری آن را در رهیافت و نتایج متنوعی، معناشناسی نموده‌اند. در این مقاله کوشش شده با یک رویکرد کاملاً تطبیقی آراء مفسران معاصر در بحث‌های مختلف به ویژه اعتقادی جمع‌آوری شود و نوع نگرش و تحلیل آنها مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که مفسران از شیعه و اهل سنت طیفی از دیدگاه‌های گوناگون را مطرح کرده‌اند که بخشی از آنها قابل جمع است و بخش دیگری از آن در طول یکدیگرند و اختلاف‌های کلامی نتوانسته همگرایی در برخی زمینه‌های دیگر را منتفی کند. همچنین برداشت از آیه منحصر به ابعاد کلامی نیست بلکه زمینه رهیافت‌های اجتماعی و حقوقی نوینی هم وجود دارد که می‌تواند مورد وفاق قرار گیرد و در یک نگرش انتقادی، میزان استواری و سستی آنها بر پایه معیارهای سه‌گانه تاریخ، ادب و کلام سنجیده شود.

واژگان کلیدی

آیه ۶۱ آل‌عمران، آیه مباهله، تفسیر تطبیقی، مفسران معاصر.

---

*. استادیار دانشگاه قم. najafi.4964@yahoo.com
**. دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه قم. (نویسنده مسئول) musavi.keramati@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۶/۲۹
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۹

طرح مسئله

مباهله یکی از مفاهیم شناخته شده دینی مورد پذیرش مسلمانان است و ریشه روشنی در متن قرآن کریم و آموزه‌های پیامبر اکرمﷺ دارد. این روش بحث در گفتگو میان ادیان توحیدی کاربرد دارد و شیوه‌ای برای راستی آزمایی طرفین مناظره در زمان بن‌بست دیگر راه‌ها است. آیه ۶۱ سوره آل‌عمران «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» پایه استوار این باوردینی است که مورد بررسی دانشمندان دینی و مفسران مسلمان در طول تاریخ است.

حکمت و راز نهفته در این رویداد بزرگ تاریخی که بخشی از بحث‌های تفسیری و کلامی را ویژه خود ساخته است، چیست؟

مفسران به فراخور استنباط‌های خود دلایلی را ذکر نموده‌اند، چنان‌که سید محمد حسین فضل الله کارکرد مباهله را شکستن بن‌بست در گفتگو و روابط میان مسلمانان و پیروان دیگر ادیان می‌داند. (فضل الله، ۱۴۱۹: ۶ / ۶۳) رشید رضا در *تفسیر المنار*، حکمت آن را اظهار اطمینان از استواری عقیده دانسته است. (رشیدرضا، ۱۳۶۶: ۳ / ۳۲۳) سید محمدتقی مدرسی، مباهله را وسیله‌ای برای کشف حق دانسته است و دراین‌باره می‌گوید: «ابتهال نوعی از یکدیگر را به محاکمه شدن در برابر غیب خواندن است که هر طرف به تقوای ضمیر خویش بازمی‌گردد و از آن داوری می‌خواهد.» (مدرسی، ۱۳۷۷: ۱ / ۵۴۱) اما آیه مباهله از دیر زمان معرکه آراء و محل نزاع مفسران تشیع و تسنن بوده است و از آنجایی که تشیع برای اثبات حقانیت امامان خویش از این آیه با رویکرد اثباتی بهره برده، تفسیر آیه مذکور حساسیت دوچندانی به خود یافته است؛ به‌گونه‌ای که کمتر مفسری است که پیرامون آیه مباهله بخش معتنابهی از تفسیر خود را به این آیه اختصاص نداده باشد. تفاسیر گوناگون آکنده از کندوکاوهایی است که در آن کوشیده‌اند تا نقطه ثقل هریک را به شکلی به چالش بکشند. این مقاله سعی دارد تا به صورت تطبیقی به بررسی رهیافت‌ها و ادله مفسران معاصر پیرامون آیه مباهله بپردازد و میزان قوت و ضعف آنها را تبیین نماید.

رهیافت‌ها

در یک دسته‌بندی کلی می‌توان دیدگاه‌های مفسران پیرامون رویداد و ابعاد مباهله را در چند نگرش خلاصه کرد که عبارتند از: انکار اصل داستان، انکار حضور حضرت علی‌ؑ، نقل روایات دروغین

موازی، انکار فضیلت برای اهل‌بیت، سکوت، اثبات فضیلت اهل‌بیت، عصمت، اثبات خلافت و ولایت عامه، افضل بودن علی‌ﷺ از پیامبران، برابری حقوقی زن و مرد.

رهیافت‌های یاد شده از جنبه‌های مختلف تاریخی، ادبی، کلامی، روایی و حقوقی انجام گرفته است که سنجش آنها در میزان صحت، مستلزم نگرش کلی و یکپارچه از همه دانش‌هایی است که از آن یاد شد.

الف) انکار اصل داستان

در این رهیافت تفسیری از آیه مباهله، کسانی دچار نگرش‌های پیش داورانه شده و بدون در نظر گرفتن منابع تاریخی و روایی و خارج از هرگونه تقید به اصول و اسلوب علمی، اصل رویداد مباهله را نفی کرده‌اند.

یک. انکار قواعد ادبی

در میان مفسران معاصر، رشید رضا ازجمله کسانی است که به خود جرات انکار رویداد مباهله در ذیل آیه آن، با وجود داشتن همه سرمایه‌های نفیس تاریخی و روایی داده است. صاحب *تفسیر المنار* بدون هیچ‌گونه استدلالی به عنصر تاریخ با عطف به مباحث ادبی، سعی می‌کند تاریخ را مخدوش جلوه دهد. وی بدون هیچ دلیلی رویداد مباهله را یک قضیه جعلی و مصنوعی دانسته که از سوی شیعیان در گستره تاریخ و حدیث منتشر شده است و برای اثبات ادعای خود هیچ مدرک مستدلی را ارائه نمی‌دهد. او حتی حضور رویداد مباهله را نیز در میان منابع اهل‌سنت متأثر از شیعیان می‌داند.

رشید رضا کوشش می‌کند تا با وارد ساختن اشکالات ادبی میزان اعتبار رویداد مباهله را سست نماید. ایشان اطلاق لفظ جمع «نسائنا» را در خصوص یک زن خلاف قواعد ادبی می‌داند و به کار بردن این لفظ را برای دختر گوینده براساس محاورات ادبی تأیید نمی‌کند. بر همین اساس تطبیق حضرت علی‌ﷺ را به‌عنوان مصداق لفظ «انفسنا» نفی نموده و دراین‌باره می‌گوید:

> جعل‌کنندگان این احادیث نتوانستند قصه جعلی خود را که همان مضمون روایات جعلی است با آیه مباهله تطبیق دهند، برای اینکه در آیه شریفه کلمه «نسائنا» آمده و این کلمه جمع است و هیچ عربی این کلمه را در مورد یک زن اطلاق نمی‌کند، آن هم زنی که دختر خود گوینده باشد، آن هم گوینده‌ای که خود زنان متعدد دارد، عرب از کلام چنین گوینده‌ای وقتی می‌گوید: «زنان ما» دخترش به ذهنشان نمی‌رسد و از این بعیدتر اینکه رسول خداﷺ از کلمه «انفسنا» که آن نیز جمع است علی‌ﷺ را منظور داشته باشد. (همان: ۳ / ۳۲۲)

علامه طباطبایی در برابر رشید رضا واکنش نشان داده، می‌کوشد به تفصیل هم از جهت تاریخی و هم از دیدگاه ادبی به اظهار نظرهای مؤلف *المنار* پاسخ دهد.

علامه طباطبایی جعلی بودن رویداد مباهله را موقوف به انکار بخش وسیعی از سنت و سیره رسول خداﷺ می‌داند؛ زیرا انکار چنین رویداد متقنی با این وسعت در گستره آثار اسلامی مساوی با انکار اعتبار بسیاری دیگر از گزاره‌های دینی است که در مراتب پایین‌تر از این اعتبار قرار دارند. این انکار هم صاحبان جوامع حدیثی و تاریخی مانند مسلم، ترمذی، طبری و سیوطی را دربر می‌گیرد و هم شامل اصحاب رسول خداﷺ مانند سعد بن‌ابی وقاص، جابر بن عبدالله و عبدالله بن عباس می‌شود که چنین روایتی را نقل نموده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳ / ۳۷۴) لازم به ذکر است که قاضی نورالله شوشتری نام شصت نفر از بزرگان اهل‌سنت که رویداد مباهله را در آثار خود ثبت نموده‌اند را ذکر نموده که اهمیت و اتقان و سلامت این رویداد را نزد اهل‌سنت به اثبات می‌رساند. (شوشتری، ۱۴۰۹: ۳ / ۶۲ ـ ۴۶)

علامه در پاسخ به اشکال ادبی رشید رضا تأیید رویداد مباهله از سوی بزرگان ادب و بلاغت را شاهدی گویا بر صحت این واقعه می‌داند. وی دراین‌باره از زمخشری یاد می‌کند که دراین‌باره گفته است:

> این دلیلی است که هیچ دلیلی قوی‌تر از آن بر فضیلت اصحاب کساء نیست و این برهان روشنی است بر صحت نبوت رسول خداﷺ، برای اینکه احدی نه از موافق و نه از مخالف روایتی نیاورده که گفته باشد نصارای نجران بدون ترس از اصحاب کساء به مسئله مباهله اقدام کرده‌اند؛ چون اگر احتمال می‌دادند آن جناب به دروغ دعوت به نبوت می‌کند، بدون درنگ با او مباهله می‌کردند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۳۷۰)

در واقع بی‌اعتنایی به قواعد ادبی به دلیل تمایلات خاص مذهبی به آنارشیست ادبی و هرج و مرج علمی منتج می‌شود که در نتیجه امنیت تمام اصول و فروع علمی به خطر خواهد افتاد.

علامه طباطبایی در پاسخ به رشید رضا افزون بر نگاه تعصب آمیز وی در نفی رویداد مباهله، عدم تفکیک میان مفهوم و مصداق را جزء اشتباهاتی معرفی می‌کند که وی را به این نتیجه در محاسباتش سوق داده است.

علامه در راستای اثبات هرچه بیشتر مفهوم جمع و مصداق فرد به مرسوم بودن این روش در فرهنگ قرآنی می‌پردازد:

> مفسرین هم اتفاق دارند و روایات هم متفقند، تاریخ هم مؤید است که رسول خداﷺ، وقتی برای مباهله حاضر می‌شد احدی به جز علی، فاطمه و

حسنین علیهما السلام را با خود نیاورد، پس از ناحیه آن جناب کسی حضور به هم نرسانید مگر دو نفس، دو فرزند و یک زن و با آوردن اینان رسول خدا صلی الله علیه و آله، امر پروردگارش را امتثال نمود. علاوه بر اینکه اصولا مراد از لفظ آیه امری است و مصداقی که حکم آیه به حسب خارج منطبق بر آن است امری دیگر و این بار اول نیست که خدای تعالی حکم یا وعده و وعید را که بر حسب خارج با یک نفر منطبق است به‌طور دسته جمعی حکایت می‌کند، مثلا با اینکه فرد معینی زن خود را ظهار کرده بود و آیه در شان او نازل شده بود می‌فرماید: «الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ ...» باز درباره همان یک فرد به صورت دسته‌جمعی می‌فرماید: «وَ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا» و درباره شخص واحدی که گفته بوده خدا فقیر و من توانگرم، به صورت دسته‌جمعی فرمود: «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَ نَحْنُ أَغْنِيَاءُ» و در پاسخ شخص واحدی که پرسیده بود چگونه انفاق کنیم؟ به صورت دسته جمعی فرمود: «يَسْئَلُونَكَ ماذا يُنْفِقُونَ؟ قُلِ الْعَفْوَ» و از این قبیل آیات بسیاری است که به لفظ دسته جمعی نازل شده است، درحالی‌که مصداق خارجیش به حسب شان نزول فرد معینی بوده است. (طباطبایی، همان: ۳ / ۳۵۲)

از سوی دیگر بلاغی نیز به اشکالات رشید رضا پاسخ می‌دهد و رویداد مباهله را هماهنگ و همسو با قواعد کلامی عرب می‌داند. ایشان مراد از نساء را جنس زن نمی‌داند، بلکه به وجوه مختلف اراده معنای دختر از لفظ نساء می‌پردازد و شاهد مثال خود را آیات قرآنی ارائه می‌دهد: «می‌گویم که لفظ نساءنا در ادبیات عرب بر جنس زن و معنای جمع دلالت ندارد و معنای بنت از آن اراده شده است به این دلیل که این کاربرد معنایی به حیا نزدیک‌تر است تا اینکه به صراحت، لفظ بنت، استعمال گردد. وجوه دیگری دراین‌باره در ادبیات عرب وجود دارد. رشید رضا می‌گوید لفظ نساءنا جز بر همسران اطلاق نمی‌شود پس درباره گفتار قرآن چه می‌گوید: «فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ» (نساء / ۱۱)، «وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ» (نساء / ۷)، «وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ» (بقره / ۴۹)، «أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ» (نور / ۳۱)، و از این موارد زیاد است که دیگر حاجتی به استشهاد به شعر عرب وجود ندارد و از دیگر وجوهی که به آن اشاره کردیم مقام ممتازی است که حضرت فاطمه نزد رسول خدا به‌خاطر فضیلت و اهمیت و شایستگی‌اش برای این مقام نسبت به زنان دیگر دارد که گواه آن حدیث صحیح و مشهوری است که از رسول خدا رسیده «ان فاطمة سيدة نساء العالمين». چنان‌که در تفسیر آیه چهل به آن اشاره کردیم و همچنین تعبیر انفسنا و انحصار آن در خصوص حضرت علی علیه السلام بر همین روش معنا می‌شود». (بلاغی، ۱۴۲۰: ۱ / ۲۹۳)

دو. انکار واقعیت تاریخی

محمد عزت دروزه دومین کسی است که کوشش بسیار نموده تا با نادیده گرفتن همه پشتوانه‌های علمی رویداد مباهله، بی‌پروا آن را نفی نماید. وی نیز به تقلید از رشید رضا تحلیل انکارآمیز خود را در دو منظر ادبی و تاریخی ارائه می‌کند؛ با این تفاوت که در نفی تاریخی رویداد مباهله سعی نموده تا با ایجاد مناقشه‌های تاریخی، تصویری متناقض از این رویداد را ارائه دهد و در نتیجه به انکار و نفی رویداد مباهله حکم نماید. وی بر آن است که ثابت نماید که حضور وفد نجران در سال دوم از هجرت به وقوع پیوسته که این دوره مقارن با ازدواج حضرت علی‌علیه‌السلام و حضرت زهراعلیهاالسلام است و طبیعتاً نقش‌های تعریف شده در این رویداد به‌طور کل به هم می‌ریزد و اعتبار این رویداد سست می‌شود.

محمد عزت دروزه ادعا می‌کند وفد نجران پس از جنگ بدر و قبل از جنگ احد واقع شده است و به بهانه این نقل در سیره ابن‌هشام با بی‌اعتنایی کامل پا روی همه نشانه‌های قطعی رویداد مباهله می‌گذارد و معتقد است که چون ابن‌هشام در سیره صرفاً به نقل حضور وفد نجران نزد پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله اکتفا نموده و هیچ اشاره‌ای به جزییات این رویداد نداشته است (ابن‌هشام، بی‌تا: ۲ / ۱۹) پس شیعه واضع این رویداد در گستره تاریخ است. (دروزه، ۱۳۸۳: ۷ / ۱۶۰)

درباره گفته ابن‌هشام درنگ در این نکته بایسته است که نقل او درباره ورود وفد نجران بر پیامبر مورد اقبال مورخان قرار نگرفته است، این در حالی است که ذهبی در *تاریخ الاسلام* به نقل از ابن‌اسحاق با پنج طریق ورود وفد نجران را در تقویم سال دهم از هجرت ثبت نموده است. با وجود اینکه وی رویکردی سلفی و متمایل به ابن‌تیمیه و نگرش ضدّ شیعی دارد. (ذهبی، ۱۴۱۳: ۲ / ۶۹۵) و همچنین ابن‌سعد در طبقات به مسئله‌ای اشاره نموده که دیدگاه دروزه را بیش از پیش به چالش می‌کشاند. وی معتقد است که ورود نخستین وفد بر رسول خدا در سال پنجم از هجرت انجام شده است: «**كان أول من وفد على رسول الله**صلی‌الله‌علیه‌وآله **من مضر أربعمائة من مزينة ـ و ذلك في رجب سنة خمس**» (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۱ / ۲۲۲) طبری نیز در تاریخ خود هرچند به شرح وفد نجران نپرداخته اما آن را در روزشمار سال دهم از هجرت ثبت نموده است. (طبری، ۱۳۸۷: ۳ / ۱۳۹) ابن‌خلدون نیز وفد نجران را در تقویم سال دهم دانسته است هرچند ایشان نیز از کنار طرح جزئیات این رویداد می‌گذرد اما به این نکته مهم اشاره می‌کند که پس از این واقعه، آیات آغازین سوره آل‌عمران نازل شد. (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸: ۲ / ۴۷۷) بنابراین پذیرش نظر عزت دروزه دراین‌باره برابر است با زیر سؤال رفتن بخش وسیعی از منابع تاریخی، چون اختلاف زمانی میان این دو تاریخ به‌گونه‌ای نیست که بتوان آن را در یک واحد زمانی جمع کرد. افزون بر این اگر پذیرش یکی از این دو نظر در خصوص زمان

تاریخی رویداد مباهله یقین‌آفرین نیست می‌توان با قرائن غیر تاریخی نیز میان این دو زمان با قطعیت و انصاف حکم کرد. کافی است دراین‌باره از علم حدیث و علم تفسیر یاری گرفت تا با برخورداری از مدارک بیشتر در این عرصه راه هرگونه اعتراض، تقلب و تبانی بسته شود. واقعیت آن است که منابع حدیثی و تفسیری بیش از پیش وقوع رویداد مباهله را در زمانی غیر از سال دوم حکایت می‌کند چون هرچند به زمان مباهله در این منابع اشاره نشده اما ترجیع بند حضور امام حسن و امام حسین‌علیهما‌السلام در این آثار وقوع رویداد مباهله را در سال دهم از هجرت تقویت می‌کند. وانگهی با توجه به رقابت شدید کلامی میان مفسران و محدثان سنی و شیعه در طول تاریخ چگونه مسئله‌ای به این مهمی و یا به گمان رشید رضا و عزت دروزه دروغی به این بزرگی از دید مورخان، محدثان و مفسران اهل تسنن در طول ۱۱۰۰ سال پنهان مانده است؟ آیا با چنین غفلت بزرگی، دیگر از عدالت، اعتبار و اعتماد و صلاحیت بزرگان اهل تسنن برای قرار گرفتن در مدار تحقیق و تقلید آسیب نمی‌بیند؟ بدین‌ترتیب با نفی اصل مباهله اصالت منابع علمی انکار می‌شود.

به نظر می‌رسد این روند در ادامه فرایندی باشد که از گذشته دنبال می‌شده و در این عصر به شکل کامل‌تری نمایان شده است، البته با این تفاوت که در دوران معاصر این امر با رویکردی علمی انجام گرفته و در گذشته با رویکردی سیاسی پیگیری می‌شده است. شایسته یادآوری است که در گذشته بخشی از واقعیت تاریخی مباهله انکار می‌شد که در پاره‌ای از روایت‌هایی که پیرامون این رویداد گزارش شده نام حضرت علی‌علیه‌السلام دیده نمی‌شود. این مسئله می‌تواند خود زمینه‌ای مناسب برای روشن شدن هر چه بیشتر ابعاد مختلف معنای مباهله فراهم سازد. در ادامه روشن خواهد شد که عدم ذکر نام حضرت علی‌علیه‌السلام بدون هیچ دلیل منطقی علمی بلکه به دلایل دیگری ازجمله سیاست روزگار، انجام گرفته است که البته مفسران معاصر شیعه پاسخ به این رویکرد را هم از نظر دور نداشته‌اند و به آن پاسخ‌های درخور داده‌اند که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

طبری به ذکر روایتی می‌پردازد که در آن نام حضرت زهرا، امام حسن و امام حسین‌علیهم‌السلام ذکر شده اما از حضرت علی‌علیه‌السلام ذکری به میان نیامده است. ایشان از جریر نقل می‌کند که از مغیره پرسیدم که مردم در حدیث اهل نجران نام علی‌علیه‌السلام را نیز روایت می‌کنند؟ پس مغیره در جواب می‌گوید که شعبی نام حضرت علی‌علیه‌السلام را مکتوم گذاشته و پس از آن به بیان دلیل خود می‌پردازد که به دلیل نگرش سوء بنی‌امیه نسبت به حضرت علی‌علیه‌السلام است که نام ایشان را در حدیث حذف نموده است یا اینکه اصلاً امام علی حضور نداشته است: «**حدثنا ابن‌حمید، قال: ثنا جریر، قال: فقلت للمغیرة: إن الناس یرون في حدیث أهل نجران أن علیا کان معهم فقال: أما الشعبي فلم یذکره، فلا أدري لسوء رأي بني‌أمیة**

في علي، أ و لم يكن في الحديث.» (طبری، ۱۴۱۲: ۳ / ۲۱۲) لازم به ذکر است که طبری پس از نقل این مورد به ذکر سه روایت که در آن نام حضرت علی‌ﷺ وجود دارد، می‌پردازد. (همان: ۲۱۳)

از گزارش‌هایی که طبری دراین‌باره آورده است چند نکته مهم به دست می‌آید که به فهم هرچه بیشتر معنای آیه کمک می‌کند. نخست آنکه طبری در انعکاس این گفتگو به اعتراف فرد پرسشگر می‌پردازد که از اجماع عمومی مردم پیرامون باور به حضور حضرت علی‌ﷺ در رویداد مباهله خبر می‌دهد و از آن با لفظ ناس یاد می‌کند و از شاذ بودن روایتی که نام حضرت علی‌ﷺ در آن نیست، گزارش می‌دهد در نتیجه، از مضمون این روایت می‌توان پی برد که در طبقه و زمانه فرد پرسشگر که تقریباً قرن سوم است هیچ کس درباره حضور حضرت علی‌ﷺ در آیه مباهله شک نداشته و این تثبیت و قطعیت به‌گونه‌ای بوده که هر حدیثی که نام حضرت علی‌ﷺ از آن تهی بوده تعجب فرد را برمی‌انگیخته و به دنبال چرایی عدم ذکر نام حضرت علی‌ﷺ به تکاپو می‌افتاده است.

دوم: معرفی حاکمیت بنی‌امیه به‌عنوان مجرم در جنایت حذف تحریف‌گرانه نام حضرت علی‌ﷺ از آیه مباهله است. اما این موضوع چندان تعجب برانگیز نیست و آنچه می‌تواند به روشنایی بیشتر اطراف آیه مباهله کمک کند، پاسخ به چرایی این سیاست است. چرا بنی‌امیه به حذف نام حضرت علی‌ﷺ از آیه مباهله اقدام نمود؟ مگر از رهگذر آیه مباهله چه حقی برای امام علی‌ﷺ ثابت می‌شد که سیاستمداران بنی‌امیه را به وحشت می‌افکند؟

پاسخ به این پرسش‌ها قطعاً افق روشن‌تری از معنای آیه می‌گشاید. بی‌گمان بنی‌امیه از اینکه این آیه نزدیکی منحصر به فرد حضرت علی‌ﷺ به پیامبرﷺ را بازگو می‌کند، آشفته بوده‌اند. ازاین‌رو بنی‌امیه نمی‌توانست خشم خود را از این حقیقت پنهان کنند و دست به اعمالی می‌زدند که از یک‌سو هم بر رسوایی خود می‌افزود و از سوی دیگر آیندگان را به تأمل وادار می‌کردند تا حقیقت معنایی آیه را بهتر درک کنند.

چنان‌که گفته شد حذف بخشی از واقعیت تاریخی مباهله؛ یعنی عدم ذکر نام امام علی‌ﷺ که از سوی شماری از محدثان انجام گرفته، از نگاه مفسران معاصر دور نمانده و واکنش آنها را برانگیخته است. گرچه بیشتر مفسران از پرداختن به این مسئله اجتناب ورزیده‌اند و شاید که شدت سستی آن، مفسران معاصر را از پرداختن به آن باز داشته باشد اما برخی نیز به چرایی این مسئله پرداخته‌اند، به‌عنوان نمونه استاد جوادی آملی دراین‌باره می‌نویسد: «در بسیاری از روایات عامه تصریح شده که حضرت علی‌ﷺ در مباهله حضور داشته است ... . بنابراین خذف نام حضرت علی‌ﷺ در روایت اول اگر سهوی نباشد، گویای دشمنی با آن حضرت و تحریف وقایع تاریخی است که تنها از جانب متعصبان جاهل صورت می‌گیرد.» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۴ / ۴۹۲)

ب) انکار فضیلت برای اهل‌بیت

انکار فضایل اهل‌بیت گرچه از سوی دستگاه‌های سیاسی ستمگر، پیشینه درازی دارد و به طور مشخص از دوره معاویه درباره امام علی‌ﷺ آغاز گردید اما در میان اندیشمندان و آگاهان جز در مقاطعی زیر تأثیر قدرت‌های حاکم استمرار نداشت. از قرن هشتم این موضوع از سوی ابن‌تیمیه جدی گرفته شد و پس از آن عده‌ای، از او تأثیر یافتند که شماری از آنان جزء روشنفکران و منادیان وحدت اسلامی معاصر هستند.

ابن‌تیمیه با اذعان به حضور حضرت علی‌ﷺ در جریان مباهله، صرفاً آن را در حد حضور فردی که با پیامبر قرابت خانوادگی دارد تنزل می‌بخشد و موید گفتار خویش را آیات ذیل قرار می‌دهد:

فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ. (بقره / ۵۴)
وَ لا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ. (بقره / ۸۴)
تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُونَ فَرِيقاً مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ. (بقره / ۸۵)

بلاغی بر مبنای معیارهای ادبی به نقد ابن تیمیه پرداخته است. ایشان در پاسخ به ابن‌تیمیه، دو گونه کاربرد معنایی نفس در قرآن را مد نظر قرار می‌دهد که تبیین آن می‌تواند پاسخ قاطعی به نگاه تنگ‌نظرانه صاحب *منهاج السنه* باشد:

> گاهی نفس براساس قوم خود در برابر قوم دیگری استعمال می‌شود که تعبیر آن با عبارت «أنفسکم و أنفسهم و رجالکم و رجالهم» به کار برده می‌شود که می‌توان از آن به‌عنوان تعبیر مجازی یاد کرد که به دلیل قرار گرفتن در برابر یک مجموعه بزرگ‌تر معنایی به موازات آن شمول مصادیق انفسنا نیز توسعه می‌یابد اما گاهی معنای «انفسنا» در برابر همان قوم قرار می‌گیرد که قطعاً بار معنایی جدیدی را به وجود می‌آورد که آیه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً» (تحریم / ۶) «الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ» (زمر / ۱۵) از کاربردهای قرآنی آن می‌باشد که بر مبنای استعمال حقیقی تشخص یافته است.
>
> اکنون تعبیر «انفسنا» در آیه مباهله بر مبنای کدام یک از معانی حقیقی و مجازی به کار رفته است؟ در پاسخ باید گفت که معنای مجازی نمی‌تواند متعلق این استعمال باشد؛ زیرا این پرسش به وجود خواهد آمد که چرا پیامبر از میان قوم خود تنها به گزینش پنج نفر دست زد و از همراه ساختن عباس عموی

خود و دیگر آشنایانش خودداری ورزید؟ آیا این گلچین معنادار نمی‌تواند دلالت بر عظمت و شکوه عترت باشد؟ (بلاغی، ۱۴۲۰: ۱ / ۲۹۳)

علامه طباطبایی در پاسخ به ابن‌تیمیه کوشیده است تا با محاسبات عقلانی خط بطلانی بر نتیجه ابن‌تیمیه بکشد. ایشان در پاسخ به ابن‌تیمیه درک نسبت میان مفهوم آیه مباهله و مصادیق آن را راهگشا و تعیین‌کننده در دریافت معنایی آیه می‌داند. علامه در اثبات فضیلت اهل‌بیت براساس آیه مباهله اظهار می‌دارد که اگر فضیلتی برای اهل‌بیت نسبت به سایر مؤمنین نیست پس چرا پیامبر در اجرای امر مباهله از سوی خداوند که به صورت جمع خطاب شده به گزینش مصادیقی کمتر از مفهوم جمع آیه اقدام ورزید؟ علامه پس از بیان این مطلب نتیجه می‌گیرد که چون پیامبر در اجرای امر الهی کسی غیر از اهل‌بیت نیافته به گزینشی کمتر از مفهوم جمع آیه دست زده است. بنابراین نمی‌توان اهل‌بیت را در ردیف سایر مؤمنان قرار داد و به سادگی از کنار این مسئله عبور کرد. ایشان دراین‌باره می‌گوید: «اگر آوردن رسول خداﷺ نامبردگان را به‌عنوان نمونه‌ای از مردان و زنان و کودکان مؤمنین می‌بود، لازم بود حداقل دو نفر مرد و سه زن و سه فرزند همراه خود می‌آورد تا فرمان: «**انفسنا و نسائنا و ابنائنا**» را امتثال کرده باشد، پس اگر از مردان تنها علی‌ؑ و از زنان تنها فاطمه‌ؑ و از فرزندان تنها حسنین‌ؑ را آورد، برای این بود که آوردن همین‌ها مصحح صدق امتثال بوده، به این معنا که غیر از نامبردگان کسی که شرکت دادنش امتثال امر خدا باشد نیافته است». (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳ / ۳۵۶)

ج) ساختن روایات دروغین موازی

در این بخش به روایتی اشاره می‌شود که در برابر گزارش درست رویداد مباهله وضع شده با این هدف که فضیلتی برای کسانی غیر از اهل‌بیت ثابت شود. به‌عنوان نمونه سیوطی ذیل آیه مباهله به ثبت چنین روایاتی اقدام نموده است: «**و أخرج ابن‌عساکر عن جعفر بن محمد عن أبیه في هذه الآیة تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا الآیة قال فجاء بابي بکر و ولده! و بعمر و ولده! و بعثمان و ولده! و بعلي و ولده**» (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲ / ۴۰) به نظر می‌رسد که این وضع و جعل خود می‌تواند قرینه‌ای گویا و روشن برای اثبات حقانیت اصل رویداد مباهله درباره اهل‌بیت باشد؛ زیرا به طور قطع شهرت و آوازه چنین فضیلت گران‌بهایی جاعلان حدیث را به فکر عاریت گرفتن چنین فضیلت نفیسی انداخته است؛ زیرا بر خلاف نظر محمد عزت دروزه، جاعلان این احادیث ساختگی اگر می‌توانستند در نفی این فضیلت ذره‌ای درنگ نمی‌کردند اما چون چنین امری به دلیل شهرت انکارناپذیر انتساب آن به اهل‌بیت برای آنها مقدور نبوده است سیاست تحریف را در پیش گرفته‌اند، بی‌گمان جاعلان این احادیث ساختگی با علم به اینکه

توانایی و امکان تبدیل و جابه‌جایی مصادیق آیه مباهله به صورت کامل را نداشته‌اند در نتیجه دست به چنین روایت ساختگی زده‌اند. بنابراین از این روایت ساختگی می‌توان به چند نکته دست یافت:

نخست شهرت و آوازه این فضیلت برای اهل‌بیت، براساس آنچه گفته شد و دوم اثبات نسبت فضیلت حضور در این رویداد به اهل‌بیت، برخلاف نظر ابن‌تیمیه؛ چون با فرض عدم فضیلت ذیل آیه مباهله کسی به فکر جعل و وضع روایات ساختگی در مقابل این روایات نمی‌افتاد. افزون بر آن سیره عالمان تفسیر و حدیث در طول تاریخ نیز قرینه‌ای دیگر برای ثبت کردن این فضیلت ذیل فهرست بلند فضائل اهل‌بیت است؛ زیرا با وجود این روایت ساختگی مفسران کلام الهی با دیده تحقیر به آن نگریسته‌اند و عالمان حدیث با بی‌اعتنایی کامل به این روایت ساختگی، آن را بی‌ارزش ساخته‌اند؛ زیرا با فرض گرایش گروهی به این احادیث ساختگی، رویداد مباهله در شمار احادیث مضطرب قرار می‌گرفت و حکم به ضعف آن داده می‌شد اما از آنجایی که از پایگاه استواری برخوردار نیست، تاکنون هیچ کس چنین کاری نکرده است.

در اینجا توجه به نظر مفسران درخور نگرش است. آلوسی چنین روایتی را مخالف اجماع و جمهور دانشمندان اسلامی می‌داند. ایشان دراین‌باره آورده است: «و هذا خلاف ما رواه الجمهور». (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲ / ۱۸۲)

محمد عزت دروزه نیز به ساختگی بودن این روایت اعتراف نموده است و دو دلیل در این راستا ارائه می‌دهد. نخست فقدان این روایات در کتاب *صحاح* و همچنین تأکید بر وضع و جعل آن جهت رقابت با روایات شیعیان. (دروزه، همان: ۷ / ۱۶۱)

علامه طباطبایی نیز این روایت را شاذ و ناشناخته و مخالف با واقعیت‌های تاریخی می‌داند؛ زیرا برای همه کسانی که در مباهله شرکت نموده‌اند فرزند پسر نام برده است این در حالی است که همه آنها در آن روز پسر نداشته‌اند. (طباطبایی، همان: ۳ / ۳۸۴)

د) سکوت

گویا برخی از مفسران برای دوری از هرگونه شائبه و یا به دلیل تعصب، از پرداختن به مسئله بسیار برجسته و مهم مباهله پرهیز کرده‌اند. از این رویکرد می‌توان به‌عنوان بی‌اعتنایی به یک واقعیت سترگ یاد کرد.

سید قطب که در تفسیر اجتماعی خود بدون هیچ اشاره‌ای، از کنار این رخداد تاریخی گذشته (سید قطب، ۱۴۱۲: ۱ / ۴۰۶) و حتی از ذکر نام اهل‌بیت خودداری نموده است. این سکوت به شکل

دیگری نیز نمودار می‌شود و آن هم ذکر نام اهل‌بیت بدون یادآوری فضیلت آنها که البته این نوع نگاه مناسب‌تر از تفسیری مانند *فی ظلال القرآن* است که گاه عنایت ویژه‌ای به یاد آوری رویدادهای تاریخی دارد. این نوع رویکرد را می‌توان در تفسیر *التحریر و التنویر* مشاهده کرد. هرچند ابن‌عاشور بر آن است تا مصادیق آیه را دستکاری کند و احتمال حضور همسران پیامبر و بعضی از اصحاب را ممکن می‌داند اما در پایان اعتراف می‌کند که تاریخ تنها از حضور اهل‌بیت پیامبر در این رویداد گزارش نموده است. «و قد روي أبو نعيم في الدلائل أنّ النبي ء هيأ عليا و فاطمة و حسنا و حسينا ليصحبهم معه للمباهلة. و لم يذكروا فيه إحضار نسائه و لا إحضار بعض المسلمين.» (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۳ / ۱۱۴)

ه) اثبات افضلیت اهل‌بیت

اثبات افضلیت اهل‌بیت علیهم‌السلام یکی از برداشت‌های ویژه تفسیری است که همواره در تفاسیر شیعه ذیل آیه مباهله به چشم می‌خورد. این برداشت‌های تفسیری بر محور شناخت اصل مباهله و نفس نامیدن حضرت علی علیه‌السلام و گلچین معنادار اهل‌بیت برای انجام مباهله انجام می‌گیرد.

علامه طباطبایی با بررسی ظریف و دقیق خود در عبارات به کار رفته در آیه مباهله این نتیجه را به دست می‌دهد که اهل‌بیت شریک در ادعای پیامبرند؛ زیرا اگر مباهله؛ یعنی تشخیص حق از باطل، صرفاً به حق بودن پیامبر (و نه اهل‌بیت حضرت) و جمعیت نصاری محدود می‌شد، لازم می‌آمد به جای لفظ «کاذبین» در آیه، لفظ «کاذباً» ذکر می‌شد و عبارت «**فنجعل لعنة الله علی من کان کاذبا**» استعمال می‌گردید تا معنای آن قابل انطباق با دو طرف مفرد و جمع باشد، اما عدم استعمال این نوع عبارت شریک بودن اهل‌بیت در ادعای پیامبر را به اثبات می‌رساند. ایشان دراین‌باره می‌نویسد: «معلوم می‌شود دروغ‌گویی که نفرین شامل حالش می‌شود جمعیتی است که در یک طرف این محاجه قرار گرفته حال یا در طرف رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و یا در طرف نصاری و این خود دلیل براین است که همه حاضران در مباهله شریک در ادعا هستند؛ چون کذب همواره در ادعا است، پس هر کس که با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده؛ یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام در دعوی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و در دعوتش شریک بودند و این از بالاترین مناقبی است که خدای تعالی، اهل‌بیت پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله را به آن اختصاص داده است». (طباطبایی، همان: ۳ / ۳۵۴)

علامه طباطبایی در جهت اثبات شریک بودن اهل‌بیت در دعوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تمام عبارت آیه را مورد توجه قرار می‌دهد و تأکید می‌کند که ضرورت حقیقت معنایی آیه مباهله ایجاب می‌کند که صدر و ذیل آیه با هم در نظر گرفته شود و با شاهد قرار دادن لفظ کاذبین که معنای جمع را

افاده می‌کند شریک بودن اهل‌بیت را در دعوت پیامبرﷺ ثابت می‌کند. (همان: ۲ / ۳۵۸)

علامه طباطبایی برای اثبات وجهی دیگر از شریک بودن اهل‌بیت، در ادعای پیامبرﷺ به متعلق مباهله اشاره می‌کند و می‌گوید مسیحیان نجران به‌خاطر مخالفت با رسالت پیامبرﷺ به مدینه آمده بودند و آیه «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ» که خطاب را متوجه رسول خداﷺ نموده موید این معناست. بنابراین حضور اهل‌بیت در رویدادی که نزاع بر سر رسالت آن حضرت است باید فراتر از معنای معمول تفسیر شود. علامه طباطبایی دراین‌باره می‌گوید:

> از اینجا روشن می‌گردد که آوردن رسول خداﷺ حضرات نامبرده را با خود، عنوان نمونه‌ای از مؤمنین را نداشته؛ چون مؤمنین بدان جهت که مؤمن بودند سهمی و نصیبی از محاجه و مباهله نداشتند تا در معرض لعنت و عذاب (البته اگر دروغ‌گو باشند) قرار بگیرند ... و اگر دعوی آن‌طور که قائم به شخص آن جناب بود به همراهانش قائم نبود، هیچ وجهی برای شرکت دادن آنان به نظر نمی‌رسید. (طباطبایی، همان: ۳ / ۳۵۷)

و) عصمت

مفسران شیعه، اصل استدلال خود را برعصمت استوار کرده‌اند و اثبات افضلیت بدون عصمت اهمیتی از دیدگاه آنان ندارد. بنابراین هر استدلالی برای اثبات افضلیت نزد آنان بیانی از عصمت است. البته این باور را می‌توان به آسانی براساس دلالت مطابقی از آیه مباهله استنباط کرد؛ زیرا مفهوم «انفسنا» به باور شیعه در داشتن تمام ویژگی‌های پیامبر به جز رسالت، ظهور دارد و هر آن چیزی که برای پیامبر جز رسالت ثابت شود حضرت علی‌ؑ نیز مشمول آن خواهد شد. مفسران معاصر شیعه اغلب بر این مسئله تأکید می‌ورزند، به عنوان نمونه سید عبدالاعلی موسوی سبزواری تأکید دارد که استعمال نفس در خصوص حضرت علی‌ؑ به‌خاطر اثبات جایگاه امام علی‌ؑ و بیان این حقیقت است که وجود امام علی‌ؑ به منزله وجود پیامبر در علم و عمل و ویژگی‌های برجسته اخلاقی است. (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹: ۶ / ۱۱) سید محمدحسین فضل‌الله نیز تبلور صفات روحی، اخلاقی و عملی پیامبر را در شخصیت امیرمؤمنان براساس مفهوم «انفسنا» یادآور می‌شود. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۶ / ۶۲) از همین رو آیه مباهله یکی از براهین شیعه در اثبات عصمت امام علی‌ؑ است. (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۰: ۵۸) صادقی تهرانی دراین‌باره آورده است: این واقعیت که علی نفس پیامبر است تنها بر افضلیت او بر سایر ائمه دلالت نمی‌کند بلکه بر همه سابقین و مقربین و پیامبران اولوالعزم دلالت

دارد و هیچ تفاوتی میان پیامبر با امام علی جز در رسالت نیست. بنابراین امام علی‌ؑ در همه زمان‌ها با پیامبر در عصمت و مدارج قدسی و روحی برابری می‌کند. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۵ / ۱۷۶) تفسیر *اطیب البیان* نیز در معناشناسی تفسیری مفهوم «انفسنا» باور عصمت را جزیی از معنای آیه مباهله دانسته است. (طیب، ۱۳۷۸: ۳ / ۲۳۰)

ز) اثبات خلافت و ولایت عامه

در این رویکرد با نظر به وجوه مختلف علمی یاد شده سعی می‌شود تا از فضیلت ثابت شده برای حضرت علی‌ؑ معنای بیرونی و عملی ارائه شود و به صورت اعتقادی و کلامی از آیه مباهله یک باور دینی استنتاج شود.

بلاغی در تفسیر خود کوشیده است تا با معناشناسی اصطلاح نفس پیامبر که در امام علی‌ؑ ظهور دارد، خلافت و ولایت عامه حضرت علی‌ؑ را ثابت کند. ایشان توصیف حضرت علی‌ؑ به نفس پیامبر از سوی خداوند را نشانه‌ای بر فضیلت و زعامت دینی و سیاسی امام‌ؑ می‌داند و تکرار این معنا را در حدیث منزلت و روز غدیر خم موید این ادعا می‌شناساند. (بلاغی، همان: ۱ / ۲۹۲)

ح) افضل بودن امام علی‌ؑ از پیامبران

یکی دیگر از موضوعاتی که شیعه با برداشت از مفاهیم آیه مباهله به آن سخت باور دارد در برتری حضرت علی‌ؑ بر سایر پیامبران است. چنین باوری همواره مورد مناقشه مفسران اهل‌سنت و شیعه بوده است مفسران اهل تسنن از دیرباز تلاش نموده‌اند تا این وجه از دریافت معنایی مفسران شیعه را به چالش بکشانند، چنان‌که فخر رازی به سخن یکی از بزرگان شیعه به نام محمود بن علی بن حمصی رازی استناد می‌ورزد و سپس روایتی را در تایید آن ذکر می‌کند که مقبول تشیع و تسنن است «من أراد أن یری آدم في علمه و نوحاً في طاعته و إبراهیم في خلته و موسی في هیبته و عیسی في صفوته، فلینظر إلی علي بن أبي طالب رضي اللّه عنه» (رازی، ۱۴۲۰: ۸ / ۲۴۹) اما مشخص نیست که چرا فخر رازی اشکال خود را متوجه برتر نبودن امام علی‌ؑ بر پیامبر گرامی اسلام‌ﷺ می‌سازد درحالی‌که شیعه هیچ‌گاه چنین باوری نداشته است (همان) و به هیچ روی، علی‌ؑ را برتر از پیامبر ندانسته است. آلوسی نیز اعتقاد شیعه را مبنی بر افضلیت امام علی‌ؑ بر انبیاء مطرح و آن را انکار نموده است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲ / ۱۸۲) دامنه این چالش تفسیری در میان مفسران معاصر نیز تداوم داشته است. محمد عزت دروزه نیز همین معنا را ذکر می‌کند و آن را یک تکلّف تفسیری می‌داند.

(دروزه، ۱۳۸۳: ۷ / ۱۶۰) همین امر باعث شده تا مفسران معاصر شیعه نیز به دفاع از چنین باوری برخیزند و این مسئله را با ادله بیشتری تثبیت نمایند. عبدالله جوادی آملی در پاسخ به این پرسش که چگونه ممکن است حضرت علی‌ﷺ از انبیاء برتر باشد؟ بر مبنای قرآن و روایت ثقلین این باور را به اثبات می‌رساند. ایشان دراین‌باره همچنین استدلال می‌کند که مقام هر پیامبری به اندازه کتاب آسمانی اوست و قرآن نه‌تنها مصدق تورات، انجیل و صحف انبیای پیشین است بلکه بر آنها هیمنه، سلطه و سیطره نیز دارد:

وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيْمِناً عَلَيْهِ.
(مائده / ۴۸)

براساس حدیث ثقلین همه اهل‌بیتﷺ در یک موازنه مساوی توام با علم و معنویت، تا ابد قرآن را همراهی می‌کنند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که امیرمؤمنان علی‌ﷺ از همه انبیاء به جز پیامبر گرامی اسلام برتری دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۴ / ۴۶۶)

ط) برابری حقوقی زن و مرد

یکی دیگر از برداشت‌هایی که آراء متنوع و گوناگونی را پیرامون آیه مباهله ایجاد نموده است گزاره مشارکت و حضور اجتماعی زنان در عرصه‌های اجتماعی است. رشید رضا در ذیل آیه مباهله به برداشت چنین نگرشی از آیه پرداخته است. وی پس از نقل کلام استادش، می‌گوید: در این آیه چنان‌که ملاحظه می‌کنید زنان را هم در امور اجتماعی شرکت داده، آن هم در امور دقیقی چون هماوردی قومی و احتجاج دینی، و این مبنا بر آن است که زن را هم مانند مرد اعتبار کرده باشد، حتی در کارهای عمومی، مگر بعضی از امور عامه‌ای که استثنا شده، آنگاه کلام خود را دراین‌باره گسترش داده است. (رشید رضا، ۱۳۶۶: ۳ / ۳۲۲)

اما علامه طباطبایی چنین انگاره‌ای را از آیه روا نمی‌دارد؛ زیرا اثبات چنین دلالتی از آیه مستلزم اثبات آن برای کودکان نیز هست: «اگر آیه شریفه چنین دلالتی را در مورد زنان داشته باشد، باید عین این دلالت را در مورد اطفال هم داشته باشد و همین یک اشکال در شهادت بر بطلان گفتار او کافی است.» (طباطبایی، همان: ۳ /۳۸۴) عبدالله جوادی آملی نیز بر دیدگاه علامه دراین‌باره تأکید می‌کند و چنین برداشتی را از آیه نمی‌پذیرد و اثبات شخصیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مقام زن را معطوف به ارجاع ادله دیگری می‌داند. (جوادی آملی، همان: ۱۴ / ۴۵۹)

این نقد علامه و آیت‌الله جوادی آملی درخور نگرش است از این دیدگاه که برداشت از آیه تنها به یک بعد (مثلاً مباهله) محدود نیست بلکه می‌توان از ابعاد دیگر هم به آن نگریست. این دیدگاه عبده بانگرش علامه در *المیزان* که با استثنای مواردی چون جنگ و رهبری عام بر مشارکت زنان در امور اجتماعی تأکید دارد، ناسازگار نیست و چه مشارکتی برجسته‌تر از حضور در میدان‌های چالش با پیروان دیگر ادیان و چه الگویی برتر و درخشان‌تر از حضرت زهراﷺ، یگانه هستی که در شکوهمندترین آوردگاه‌ها، یار پایدار پیامبر رحمت است. وانگهی مگر تفاوتی از این نظر میان زنان و کودکان مورد بحث وجود دارد که آنان هم از این فضیلت بزرگ بهره‌مند باشند و کودکی آنان به گفته علامه مانع بلوغ ایمانی و عقلانی شان نیست بنابر این آیه شریفه هم بر مباهله و هم بر منزلت والای برابر زن و مرد در عرصه کمال در اوج آن که در وجود بانوی آرمانی اسلام حضرت زهراﷺ تبلور یافته، دلالت می‌کند و مگر نه اینکه رفتار پیامبر با دختر یگانه‌اش روشنگر همه حقوق و ارزش‌های والای زن در اسلام است و در آیینه نگاه پیامبر به دختر یگانه‌اش می‌توان دگرگونی تمام عیار نگرش تاریخی به زن را به تماشا نشست؟

نتیجه

بررسی و تحلیل رویکردها و رهیافت‌های انکارآمیز شماری از مفسران پیرامون آیه مباهله از تأثیرپذیری آراء آنها از پیش فرض‌های نادرست حکایت دارد. کسانی که به انکار این رویداد و فضیلت آن برای اهل‌بیت روی آورده‌اند به صورت تک بعدی و یک جانبه و عدم نظرداشت به علوم دیگر، یک سویه به قضاوت رفته‌اند. بر این پایه نتایج تفسیری آنها به علت عدم شمول بر همه منابع تفسیری نمی‌تواند از استواری کافی برخوردار باشد. در مقابل، رویکرد اثباتی با بهره‌مندی از اسلوب علمی و استفاده از روش‌های منطقی و با سود جستن از زمینه‌های مختلف ادبی، روایی، تاریخی و کلامی، از قواعد تقسیر تخطی نکرده و قانونمندانه به اثبات رویداد مباهله در ابعاد مختلف پرداخته است و آن را از زوایای گوناگون به‌عنوان یک فضیلت بی‌مانند که دربردارنده دستاوردهای ویژه عملی است، تفسیر می‌نماید. افضلیت، ولایت، خلافت و عصمت اهل‌بیت، گزاره‌هایی است که مفسران معاصر شیعه در چارچوب قواعد تفسیر بر آن تأکید می‌ورزند. از سوی دیگر تأکید بر رهیافت امتیاز برجسته افضلیت و عصمت و خلافت، از راهیابی به چهره‌های معنایی دیگر از جمله مشارکت اجتماعی و شأن والای زن در نگرش قرآن باز نمی‌دارد.

منابع و مآخذ

ـ *قرآن کریم*.

ـ آلوسی، شهاب‌الدین سیدمحمود، ۱٤۱۵ ق، ***روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی***، بیروت، دار الکتب العلمیه.

ـ ابن‌خلدون، ۱٤۰۸ ق / ۱۹۸۸ م، ***تاریخ***، بیروت، دار الفکر، چ ۲.

ـ ابن‌سعد، ۱٤۱۰ ق / ۱۹۹۰ م، ***طبقات***، بیروت، دار الکتب العلمیة.

ـ ابن‌عاشور، محمد طاهر، ***التحریر و التنویر***، بی‌جا.

ـ ابن‌هشام، بی‌تا، ***سیرة النبویه***، بیروت، دار المعرفه.

ـ بلاغی نجفی، محمدجواد، ۱٤۲۰ ق، ***آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن***، تهران، بنیاد بعثت.

ـ جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، ***تسنیم***، قم، اسراء.

ـ دروزه، محمدعزت، ۱۳۸۳ ق، ***تفسیر الحدیث***، بیروت، دار المعرفة.

ـ ذهبی، شمس‌الدین، ۱٤۱۳ ق، ***تاریخ الاسلام***، بیروت، دار الکتب العربی، چ ۲.

ـ رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱٤۲۰ ق، ***مفاتیح الغیب***، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۳.

ـ ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۹۰، ***براهین و نصوص امامت***، قم، رائد.

ـ رشید رضا، محمد، ۱۳٦٦، ***المنار***، قاهره، دار المنار، چ ۲.

ـ زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱٤۰۷ ق، ***الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التنزیل***، بیروت، دار الکتب العربی.

ـ سید قطب، ۱٤۱۲ ق، ***فی ظلال القرآن***، قاهره، دار الشروق، چ ۱۷.

ـ سیوطی، جلال‌الدین، ۱٤۰٤ ق، ***الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور***، قم، کتابخانه آیةالله مرعشی نجفی.

ـ شوشتری، قاضی نورالله، ۱٤۰۹ ق، ***احقاق الحق***، قم، مکتبة آیةالله المرعشی النجفی.

ـ صادقی تهرانی، محمد، ۱۳٦۵، ***الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة***، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، چ ۲.

ـ طباطبایی سید محمدحسین، ۱۳۷٤، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

ـ طبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۷ / ۱۹٦۷ م، ***تاریخ الامم و الملوک***، بیروت، دار التراث، چ ۲.

ـ ــــــــــــ، ۱٤۱۲ ق، ***جامع البیان فی تفسیر القرآن***، بیروت، دار المعرفه.

ـ طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، ***اطیب البیان فی تفسیر القرآن***، تهران، انتشارات اسلام، چ ۲.

ـ فضل‌الله، سید محمدحسین، ۱٤۱۹ ق، ***من وحی القرآن***، بیروت، دار الملاک، چ ۲.

ـ مدرسی، سید محمدتقی، ۱۳۷۷، ***تفسیر هدایت***، ترجمه جمعی از مترجمان، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

ـ موسوی سبزواری سید عبدالاعلی، ۱٤۰۹ ق، ***مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن***، بیروت، مؤسسه اهل‌بیت علیهم‌السلام، چ ۲.